

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن المان

مستور غار

خدا ناخواسته گر منظور بودم
رئیس دولت و جمهور بودم
غلام حلقه بر گوش سیاست
اجیر و چاکر و مزدور بودم
ز شاگردان ابلیس زمانه
به مکر و حيله ، بس محشور بودم
چپن ، پیراهن و تنبان و پیزار
که باریش و کلاه سور بودم
گهی چشمک ، گهی لب را مکیدن
به این بی عرضگی ، مشهور بودم
انیس و مؤنس موش و پشک ها
به غار هر یکی ، مستور بودم
رفیق گرگ و ، یار ببر و گفتار
به صید آهوان ، مأمور بودم
به مال بیوه زنها و یتیمان
اگر دستم رسیدی ، چور بودم
حریفان را چنان نابود کرده
به فرق هر یکی ، ساطور بودم
چو تونی بیلیر و ، پوتین و موتین
به پشت بوش ، دایم زور بودم
ز هر یک قاتل خونخور وحشی
حمایت کرده و مجبور بودم
به شورا و وزارت ، تا صدارت
مقرر ، تا خودم منصور بودم
به بادیگار دیم سگها معین
از انسان و از آدم ، دور بودم

و یا زنه‌ای هالندی زیبا
 به امن و ، امنیت ، مسحور بودم
 برادر ، گر رئیس باند قاچاق
 به خود کور و به مردم ، جور بودم
 ز کشت و کار چرس و بنگ و تریاک
 وطن را یکشنبه ، معمور بودم
 جوانان را بسی معتاد کرده
 و خود ، معذور و هم محذور بودم
 چنان رشوت ستانی ، مود سازم
 که هر معسور را ، میسور بودم
 هزاران شکر ، بر این مور بودن
 نه مار و ، گژدم و ، زنبور بودم
 نمی خواهم چو کرزی نوکری را
 که بر پیر و جوان منفور بودم
 و لاکن در میان جمع خوبان
 همیشه سرخوش و مسرور بودم
 تعارف ، ساغر حُب و مودت
 شراب خالص انگور بودم
 برای وحدت عالم ، شب و روز
 ز جانبازی ، چنان مخمور بودم ،
 که گر زخمی زنندم ، بالمقابل
 دوا و ، مرهم و ، دُکتور بودم
 و یازهری رسد ، از یار و اغیار
 چو شهد و چون شکر ، مقدور بودم
 ولی باشم اگر در جای کرزی
 چه بهتر ، خفته اندر گور بودم
 بیا باهم قیامی ، بهر وحدت
 که اندر خدمت ، مجذور بودم
 گرهی مُشت ، بردندان تبعیض
 حواله کرده تا ، مبرور بودم
 تعصب از جهان نابود کرده
 به شام تار دلهانور بودم
 صریر خامه « نعمت » شنیدن
 ز دستوری که از ، منشور بودم

.....